

تبیین رشد اقتصادی ایران با رویکرد نهادی: نقش آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و فساد بر رشد اقتصادی ایران

حمید پاداش^۱

اسماعیل حسن پور^۲

امیررضا خسروی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۷

چکیده

نقش نهادها در رشد اقتصادی، توسط اقتصاددانان بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. اما برخی رویکردها معتقدند که عواملی مانند سرمایه انسانی و وفور منابع، نقش نهادها را کم رنگ می‌کند. در پی جستجو برای یافتن شواهدی در جهت آزمون پیوند میان نهادها و رشد اقتصادی در ایران، به ارزیابی محیط نهادی در ایران از منظر شاخص‌های بانک جهانی و بنیاد هریتیج پرداخته‌ایم. جهت مشاهده آثار محیط نهادی نامساعد در اقتصاد ایران از منظر اقتصادسنجی، با اتکای به مطالعه گلیسر و دیگران (۲۰۰۴)، چند مدل رگرسیونی مبتنی بر داده‌های مقطعی برآورد گردیده است؛ نتایج رگرسیون‌های برآورد شده، حاکی از آن است که نهادها در رشد اقتصادی ایران موضوعیت دارند. هنگامی که نقش عامل سرمایه‌انسانی را در کنار نقش نهادها آزمون می‌کنیم به این یافته مهم دست می‌یابیم که سرمایه‌انسانی هم بر رشد اقتصادی ایران اثر معناداری دارند.

واژه‌های کلیدی: نهادها، رشد اقتصادی، سرمایه‌انسانی.

۱- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران (مسئول مکاتبات)

۲- دانشجوی دکتری مدیریت استراتژیک دانشگاه علامه طباطبائی

۳- دانشجوی دکتری مدیریت مالی دانشگاه تهران

مقدمه

در دهه های اخیر، اقتصاددانان توجه خود را به نقش نهادها در رشد اقتصادی یک کشور معطوف کرده اند. این تغییر رویکرد، از آن جهت بوده است که به نظر می رسد رویکرد اقتصاد متعارف پاسخگوی مسایل نوینی که پیش روی کشورها قرار دارد نیست. به طور مشخص، تجربه شکست سیاستهای تعدیل ساختاری منجر به این نتیجه گیری شده است. اقتصاددانان نهادگرا، معتقدند در جهان معاصر نهادها بیش از هر چیز دیگری بر رشد اقتصادی مؤثر هستند. بسیاری از تحقیقات تجربی مهم نیز حاکی از نقش بسیار مهم نهادها در رشد اقتصادی کشورها بویژه کشورهای جهان سوم هستند (گلیسر و دیگران، ۲۰۰۴؛ بولت و همکاران، ۲۰۰۵؛ عاصم اوغلو، جانسون و رابینسون، ۲۰۰۳؛ کومسا و امبک، ۲۰۰۴).^۱

در این مقاله، به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که آیا نهادها در رشد اقتصادی ایران، به طور معناداری، مؤثر هستند. فرضیه پژوهش این است که در سالهای گذشته، نهادها در رشد اقتصادی ایران، نقش مؤثر و معنادار داشته اند. در بخش اول، به لحاظ تئوریک، اهمیت نهادها و رابطه آن با رشد اقتصادی را از منظر نهادگرایی تحلیل می کنیم. در بخش دوم، پیشینه تحقیقات مهم را ارایه می کنیم. در بخش سوم، رویکردهایی که نقش نهادها را کم رنگ می دانند بررسی می کنیم. دیدگاه سرمایه انسانی گلیسر و دیگران (۲۰۰۴)، و وفور منابع بولت و همکاران (۲۰۰۵) دو دیدگاهی هستند که موضوعیت نهادها را صریحاً نمی پذیرند. گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) نقش سرمایه انسانی را مهم تر از نهادها تلقی می کنند و بولت و همکاران (۲۰۰۵) نیز کیفیت نهادی را حلقه ارتباط بین وفور منابع و رشد اقتصادی می دانند. هدف این مقاله بررسی میزان اعتبار این دیدگاهها و تأکید بر موضوعیت و اولویت نهادها در رشد اقتصادی ایران است. ضمن اینکه، تحقق این هدف مستلزم شناخت اولیه از محیط نهادی ایران در سالهای گذشته است که در بخش چهارم مقاله با نگاهی به شاخص های نهادی بنیاد هریتیج و بانک جهانی

بدان پرداخته‌ایم. بخش پنجم، به ارایه مدل اقتصادسنجی اختصاص دارد که اساساً از مطالعات گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) و بولت و همکاران (۲۰۰۵) گرفته شده است. در این مدل، رابطه میان رشد اقتصادی (رشد تولید ناخالص داخلی سرانه) و متغیرهای نهادی را با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برازش می‌کنیم. در پایان، نتایج و یافته‌ها را تحلیل و جمع بندی می‌کنیم.

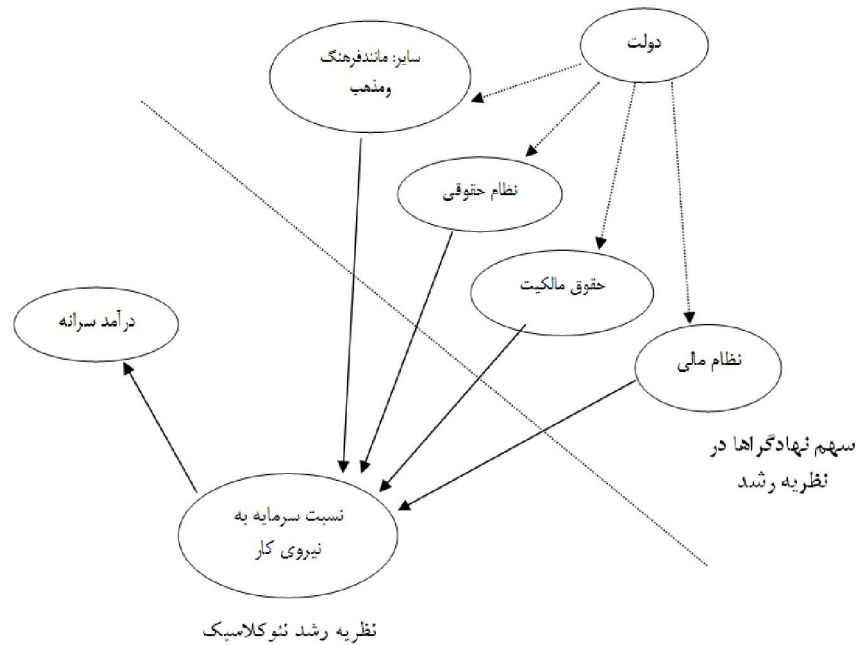
مبانی نظری

اهمیت نقش نهادها در رشد اقتصادی

دلایل بی‌شماری برای فهم اهمیت نقش نهادها وجود دارد: رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مسایل ساختاری در اقتصادهای صنعتی قدیم، فروپاشی اقتصادهای شوروی سابق، آسیای مرکزی، اروپای مرکزی و شرقی. تحلیل نهادی، تحلیل اهمیت فوق‌العاده هدایت‌گذار به بازارها در اقتصادهایی است که قبلاً بصورت متمرکز مدیریت می‌شدند. بسیاری از محققان اکنون می‌پذیرند که تحلیل اقتصادی متعارف یعنی اقتصاد نئوکلاسیک، به بازسازی اقتصادهای فاقد بازارهای امن کمکی نمی‌کند (آلستون و دیگران، ۱۹۹۹: ۱).

انتقادات نهادی از اقتصاد متعارف تازگی ندارد؛ تود بوشولز^۳ (۱۹۹۹: ۱۷۶) به خوبی بیان می‌کند که نهادگرایان قدیم، یک قرن پیش، به مارژینالیست‌ها به خاطر فرض یک مسیر آرام و تدریجی برای یک نقطه تعادل حمله می‌کردند. تعادل وجود ندارد و اقتصادها همواره در حال تغییرند. تعادل، رؤیای اقتصاددانانی است که در دنیای واقعی زندگی نمی‌کنند. در فضای اقتصاد نهادگرای جدید، مالکولم رودر فورد^۴ (۱۹۹۵: ۴۴۳) مدعی است که بن مایه اصلی هم اقتصاد نهادگرای قدیم و هم اقتصاد نهادگرای جدید آن است که نهادها در شکل دادن رفتار و عملکرد اقتصادی موضوعیت دارند. این دو رویکرد از این جهت متفاوت‌اند که اقتصاد نهادگرای قدیم، فرضیه بازیگر اقتصادی عقلایی را انکار کرده و در عوض، رفتار اقتصادی را در زمینه فرهنگی آن قرار می‌دهد (نیل^۵، ۱۹۸۷؛ گروچی^۶، ۱۹۸۷: ۳؛ هاجسون، ۱۹۹۸).

از دید اقتصاد نهادگرایی جدید، آدمی همچنان یک انتخابگر عقلایی است اما تمرکز اصلی بر نقش نهادهاست. اقتصاددانان نهادگرایی قدیم و جدید این سخن ویلن (۱۸۹۸ : ۳۷۶)^۸ را می‌پذیرند که: «اقتصاد یک نظریه فرآیند است، نظریه توالی آشکارساز^۹ و نهادها این فرآیند را شکل می‌دهند. نهادها بر رفتار کارگزاران اقتصادی و در نتیجه عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند. این همان چیزی است که بوش و تول^{۱۰} (۲۰۰۳ : ۱۰) آن را «نقطه همگرایی»^{۱۱} اقتصاد نهادگرایی قدیم و جدید می‌نامند. نمودار ۱ نشان می‌دهد که اقتصاد نهادگرایی چگونه نظریه مدرن رشد را در تبیین فرآیند رشد اقتصادی تکمیل می‌کند.



نمودار ۱- سهم نهادگرایی در فهم رشد اقتصادی (ردک و سوژان، ۲۰۰۵ : ۹۹۷)^{۱۲}

رویکردهای دگراندیش

برخی از محققان، رابطه مستقیم نهادها و رشد را انکار می کنند؛ آنچه که از مطالعه ادبیات اخیر برمی آید آن است که در رویکرد غیرنهادی محققان به رشد اقتصادی بر دو عامل تعیین کننده، به جای نهادها، تأکید شده است: سرمایه انسانی و وفور منابع. سهم سرمایه انسانی در مطالعه گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) و سهم وفور منابع در مطالعه بولت و همکاران (۲۰۰۵) به طور مبسوط مورد تحلیل قرار گرفته است. در اینجا، هر یک از این دو نگرش را بازگویی کرده و جایگاه نهادها را در این دیدگاهها بررسی می کنیم.

رشد اقتصادی، سرمایه انسانی و کیفیت نهادی

از دید گلیسر و دیگران (۲۰۰۴)، دنیای امروز، از عراق گرفته تا هائیتی، با دو چالش اصلی برای توسعه مواجه است:

الف - چگونه جرقه رشد را مشتعل کنیم؟

ب - چگونه دموکراسی را برقرار کنیم؟

برای مواجهه با این چالشها، دو رویکرد وسیع در ادبیات اقتصادی قابل شناسایی است؛ رویکرد اول، بر نیاز به آغاز کردن با دموکراسی و سایر سنجه‌های مربوط به دولت به مثابه مکانیسم‌هایی برای تأمین حقوق مالکیت تأکید می کند. با چنین نهادهای سیاسی، سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی و بنابراین رشد اقتصادی ممکن خواهد شد. رویکرد دوم، بر نیاز به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی برای شروع فرآیند اصرار دارد. طبق این رویکرد، حتی دیکتاتورهای حامی بازار^{۱۳} می توانند حقوق مالکیت را به مثابه یک موضوع انتخاب سیاستی^{۱۴} و نه به عنوان موضوع محدودیت‌های سیاسی تأمین کنند. این رویکرد، دموکراسی و سایر بهبودهای نهادی را، از نظر فرصت‌های کشورهای فقیر، پیامدهای رفاه و آموزش فزاینده می داند و نه علل آنها.

هر دو رویکرد به توسعه، تبارنامه وسیعی دارند؛ اهمیت تحدید دولت اول بار توسط متسکیو (۱۷۴۸) و اسمیت (۱۷۷۶) مورد تأکید قرار گرفت و در ادبیات اقتصاد نهادگرایی

جدید دوباره به منصفه ظهور رسید (بوکانن و تولاک، ۱۹۶۲؛ نورث و توماس، ۱۹۷۳؛ نورث، ۱۹۸۱، ۱۹۹۰). دی لانگ و شلايفر (۱۹۹۳)^{۱۵}، با استفاده از مطالعه تجربی درباره شهرسازی مناطق اروپایی در هزاره گذشته، از این نگرش حمایت نمودند. مطابق این گونه مطالعات، رشد سریع تر شهرها تحت حاکمیت دولت‌های محدودتر میسر می‌گردد.

در ادبیات اخیر رشد اقتصادی، ناک و کیفر (۱۹۹۵)^{۱۶} و مارو (۱۹۹۵)^{۱۷} به سمت اثرات نهادهای خوب بر رشد اقتصادی تغییر جهت داده‌اند. در کارهای تحقیقاتی عاصم اوغلو و دیگران (۲۰۰۲ و ۲۰۰۱)، هال و جونز (۱۹۹۹)^{۱۸}، ایستریلی و لوین (۲۰۰۳)^{۱۹}، دالر و کرای (۲۰۰۳)^{۲۰} و نیز رودریک و دیگران (۲۰۰۴)، هر یک به این اجماع فکری رسیده‌اند که نهادهای سیاسی دولت محدود، موجب رشد اقتصادی می‌شود.

دیدگاه مخالف، یعنی تأثیر رشد درآمد و سرمایه انسانی بر بهبودهای نهادی، با کار لیبسه (۱۹۶۰)^{۲۱} آغاز شده است. لیبسه که خود از ارسطو تقلید می‌نمود، اعتقاد داشت افراد آموزش دیده، نسبت به دیگران، احتمالاً بهتر می‌توانند اختلافات خود را از طریق چانه‌زنی و رأی‌گیری حل کنند. مطابق دیدگاه جانکوو و دیگران (۲۰۰۳)^{۲۲}، تفاوت کشورها در ذخایر سرمایه انسانی و اجتماعی‌شان است که می‌تواند از طریق سیاست‌های تعقیب شده توسط دیکتاتورهای حاصل شود، و پیامدهای نهادی تا حد زیادی به این موهبت‌ها بستگی دارد. به نظر می‌رسد این خط فکری با تجربه کشورهایی مانند کره جنوبی، تایوان و چین که تحت نظام استبدادی تک حزبی سریعاً رشد کرده‌اند سازگار باشد. تایوان و چین سرانجام به دموکراسی روی آوردند.

دو نگرش مذکور از جهاتی مشابه هم هستند؛ هر دو آنها، بر نیاز به تأمین حقوق مالکیت برای حمایت از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی تأکید دارند و هر دو آنها، چنین امنیتی را به مثابه یک انتخاب سیاستی عمومی^{۲۳} تلقی می‌کنند. به هر حال، نگرش نهادی، سیاست‌های حامی سرمایه‌گذاری^{۲۴} را پیامد محدودیت‌های سیاسی بر دولت قلمداد می‌کند در حالی که، نگرش توسعه، این سیاستها را در کشورهای فقیر عمدتاً به مثابه انتخابهای - نوعاً نامحدود - رهبران‌شان می‌بیند.

گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) با برآزش مدل‌های مختلف رگرسیونی برای کشورهای مختلف جهان، به این نتیجه رسیده‌اند که در اکثر کشورها نگرش توسعه غلبه دارد و بیشتر کشورهای بهره‌مند از بهبودهای نهادی دارای انباشت سرمایه انسانی کافی بوده‌اند. در مقابل، عمده کشورهای بالایی که رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرده‌اند کشورهای هستند که کیفیت نهادی مطلوبی داشته‌اند و اثر نهادهای خوب بر رشد اقتصادی کشورها معنادار است. بنابراین، دو نگرش توسعه و نگرش نهادی هر دو به یک معنا اهمیت دارند چرا که بین کیفیت نهادی و رشد اقتصادی یک پیوند دوسویه وجود دارد. یافته‌های گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) با این دیدگاه در تضاد است که نهادهای خوب علت رشد اقتصادی هستند. این یافته‌ها متضمن آن هستند که نهادهای خوب در کشورهای برخوردار از رشد اقتصادی بالا در اثر انباشت سرمایه انسانی به وجود آمده‌اند و لذا نقش سرمایه انسانی نسبت به نهادها تقدم دارد.

وفور منابع، نهادها و توسعه

بولت و همکاران^{۲۵} (۲۰۰۵) در مقاله‌شان درباره رابطه نهادها، وفور منابع و توسعه، برخلاف نظر بسیاری از نهادگرایان، نقش نهادها را کمرنگ می‌بینند. آنها به این نتیجه دست یافته‌اند که در یک سطح درآمد اولیه معین، کشورهای دارای منابع فراوان^{۲۶}، از سطوح پایین توسعه انسانی رنج می‌برند. در حالی که حمایت ضعیفی برای ارتباط مستقیم منابع و رفاه مشاهده می‌گردد، یک رابطه غیرمستقیمی وجود دارد که از طریق کیفیت نهادی عمل می‌کند. همچنین، تفاوت‌های معناداری در اثرات مربوط به کیفیت نهادی وجود دارد. این نتایج حاکی از آن است که «بلائی منابع^{۲۷}» یک پدیدار جامع‌تری از ملاحظات قبلی است و تفاوت‌های کلیدی میان اثرات انواع مختلف منابع بر جوانب متعدد حکمرانی و رفاه انسانی وجود دارد.

لایت و وایدمن (۱۹۹۹)^{۲۸} نشان می‌دهند که وفور منابع یک عامل تعیین‌کننده زمینه نهادی^{۲۹} است. آنها اثبات می‌کنند که هیچ «اثر مستقیمی» از غنای منابع به رشد اقتصادی وجود ندارد اما یک اثر غیرمستقیم مهم وجود دارد: منابع بر سطح فساد تأثیر می‌گذارد و سطح فساد نیز به

خودی خود روی رشد مؤثر است، به عبارتی، وفور منابع به شکل گیری «زیرساخت اجتماعی»^{۳۰} که اهمیت آن توسط هال و جونز (۱۹۹۹) اثبات شده است، کمک می‌کند. این نتیجه مهم توسط محققان دیگر در یک زمینه عمومی تر آزمون و تأیید شده است؛ ایشام، وودکوک، پریچت و باسبای (۲۰۰۳)^{۳۱} و سالا - آی - مارتین و سابرامانیا (۲۰۰۳)^{۳۲}، نه تنها فساد را، که تنها یک بعد بحث انگیز برای کیفیت نهادی است، آزمون می‌کنند بلکه سعی می‌کنند شاخص‌های حکمرانی وسیع تر و جایگزین را بیابند؛ هنگامی که کیفیت نهادی را کنترل نمی‌کنیم یک رابطه منفی میان وفور منابع و رشد اقتصادی برقرار می‌شود. به هر حال، در یک سطح «معین» کیفیت نهادی و تغییرپذیری قیمت^{۳۳}، منابع طبیعی هیچ اثر مستقیم مجزایی بر رشد ندارد.

طبق نتیجه گیری بولت و دیگران (۲۰۰۵)، تصویر کلی که از این مطالعات قابل ترسیم است آن است که اثر مستقیم غنای منابع بر رشد اقتصادی، به هنگام کنترل کیفیت نهادی، ناپدید می‌شود در حالی که اثر غیرمستقیم آن وجود و اهمیت دارد. انواع معین غنای منابع تأثیر منفی بر کیفیت نهادی دارد و کیفیت نهادی، در مقابل، یک عامل تعیین کننده سهم رشد اقتصادی است.

با وجود اینکه مطالعات مربوط نقش عوامل دیگر غیر نهادی برای رشد اقتصادی را تبیین می‌کنند اما مشاهده می‌کنیم که به هر حال، نهادها موضوعیت دارند. اگر سطح معینی از انباشت سرمایه انسانی در اقتصاد وجود داشته باشد آنگاه رشد اقتصادی از طریق نهادهای خوب رخ خواهد داد. همچنین، وفور منابع از طریق کیفیت نهادی روی رشد اثر می‌گذارد. در کشورهای برخوردار از نهادهای خوب می‌توان مشاهده کرد که بین وفور منابع و رشد رابطه مستقیمی وجود دارد و در کشورهای برخوردار از نهادهای بد این ارتباط معکوس است. لذا، کیفیت نهادی در فرآیند اثرگذاری عوامل غیر نهادی بر رشد اقتصادی نیز مؤثر است. بنابراین، از منظر ادبیات تئوریک، نهادها چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم، روی رشد اقتصادی اثر می‌گذارند. روشن است که محیط نهادی از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است و لذا اثر گذاری نهادها بر رشد اقتصادی کشورها متفاوت خواهد بود. دلیل این تفاوت در اثرگذاری، به



تفاوت کشورها در محیط نهادی آنها بر می‌گردد. بدین ترتیب، برای اینکه رابطه نهادها و رشد را برای اقتصاد ایران بررسی کنیم، لازم است محیط نهادی آن را شناخته و نهادهای مهم را تجزیه و تحلیل کنیم.

محیط نهادی در ایران

اصولاً شناخت و تحلیل محیط نهادی در هر کشور دشوار است چون نهادهای زیادی را مشتمل می‌گردد و این نهادها از کشوری به کشوری دیگر متفاوت هستند. لذا بناچار باید بر روی ابعادی از محیط نهادی متمرکز شویم که تا حدودی شناخت نسبی از وضعیت نهادها در اقتصاد ارایه می‌کنند.

پیش از تحلیل محیط نهادی در ایران، لازم است مصادیق نهادها به طور مشخص بیان گردد؛ معمولاً، در ادبیات نهادگرایی، نهادهای متنوعی لیست می‌شوند که در فرآیند رشد و توسعه نقش تعیین کننده دارند. به طور مثال، داگلاس نورث، نهادهایی مانند حقوق مالکیت ناامن، عدم تعریف و تضمین قراردادهای بی‌ثباتی سیاسی، و مقررات دست و پاگیر را جزو نهادهایی میداند که می‌توانند توسعه نیافتگی جهان سوم را تبیین نمایند (نورث، ۱۳۷۷). از سوی دیگر، آغیون و استیگلیتز (۲۰۰۵)^{۳۴} معتقدند حقوق مالکیت خصوصی، آزادی قراردادهای و حاکمیت قانون همانا محرک‌های رشد اقتصادی مدرن در نظام سرمایه‌داری هستند. به نظر آغیون (۲۰۰۳)^{۳۵}، بازارهای آزاد، تجارت باز، بنگاههای خصوصی، ثبات اقتصاد کلان، حمایت محیط قانونی از مالکیت خصوصی نهادهای یکسان ارتقادهنده رشد در همه کشورهای توسعه یافته هستند. به نظر آغیون، آزادسازی همیشه برای عملکرد اقتصادی خوب بوده است. مشاهده می‌کنیم که برای نهادها مصادیق مختلفی وجود دارد.

از لحاظ آماری نیز، سازمانها و مؤسسات بین‌المللی زیادی وجود دارند که نهادها را سنجش کرده و کیفیت نهادی کشورها را ارزیابی می‌کنند. بانک جهانی، بنیاد هریتیج، مؤسسه فریزر، خانه آزادی، مؤسسه شفافیت بین‌الملل، مؤسسه ICRG (راهنمای بین‌المللی

ریسک کشوری)، مجمع جهانی اقتصاد (WEF) و واحد اطلاعات اکونومیست (EIU) هر یک به نحوی با متدولوژی‌های معین، نهادهای مختلفی را مورد سنجش قرار می‌دهند. در این مطالعه، برای تحلیل محیط نهادی در ایران، از اطلاعات و تحلیل‌های دو سازمان بین‌المللی معتبر استفاده می‌کنیم؛ بانک جهانی و بنیاد هریتیج. ویژگی این دو سازمان آن است که بر آزادی/امنیت اقتصادی به عنوان محرک فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌کنند. به همین دلیل، این سازمان‌ها در مقالات و مطالعات متعددی مورد استناد قرار گرفته و این اجماع وجود دارد که مؤلفه‌های آزادی/امنیت اقتصادی در آنها تا حدود زیادی محیط نهادی مناسب و قابل ارزیابی را نشان می‌دهد. ممکن است در رابطه با انتخاب آزادی/امنیت اقتصادی به عنوان نهاد تردید وجود داشته باشد. لیکن، همانطور که گفته شد، عمده ادبیات نهادی به آزادی فعالیت‌های اقتصادی و امنیت محیط کسب و کار در ایجاد ساختار انگیزشی مناسب برای ارتقای عملکرد اقتصادی توجه داشته‌اند. روشن است که نهادهایی مانند اندازه دولت، قوانین دست و پاگیر و زاید، چسبندگی‌های بازار کار و غیره به محدود کردن آزادی فعالیت اقتصادی و کاهش عملکرد آن کمک می‌نمایند. بر این اساس، در ادامه، روش شناسی ارزیابی محیط نهادی توسط بانک جهانی و بنیاد هریتیج را بررسی کرده و بر مبنای این روش شناسی، محیط نهادی ایران را ارزیابی و تحلیل می‌کنیم.

رویکرد بانک جهانی به محیط نهادی

روش شناسی بانک جهانی در باره محیط نهادی مبتنی بر آزادی اقتصادی است و شاخصهای زیر را در بر می‌گیرد:

الف- مقررات

ب- تجارت

ج- بار مالی

د- دخالت دولت

ه- سیاست پولی

و- سرمایه گذاری

ی- سیستم مالی

ر- حقوق مالکیت

ز- فساد

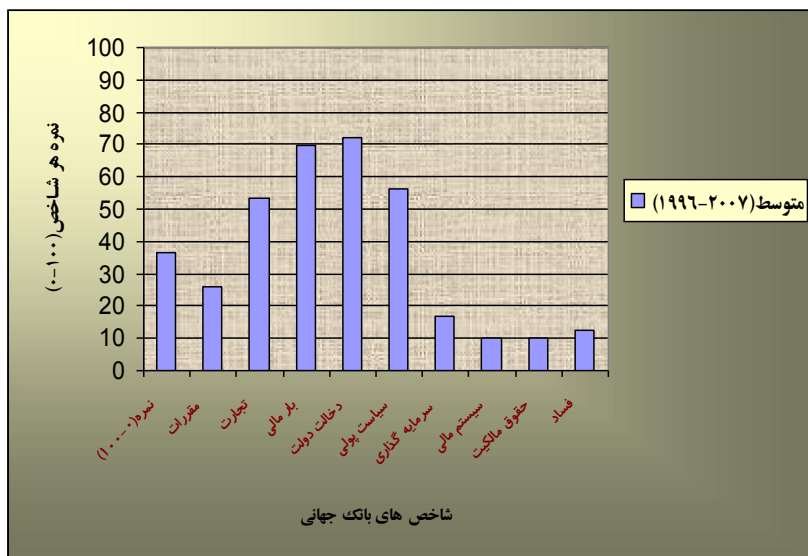
نمره هر از این شاخص‌ها در بازه ۱۰۰-۰ قرار می‌گیرد که هر چه به سمت نمره ۱۰۰ نزدیکتر گردد حاکی از مطلوب بودن محیط نهادی از نقطه نظر شاخص مربوطه است. بانک جهانی بر اساس میانگین وزنی هر از شاخصهای فوق، یک امتیاز (نمره)^{۳۳} به هر یک از شاخص‌ها اختصاص می‌دهد که معیار اصلی تحلیل قرار می‌گیرد. این شاخص‌ها هر سال برای همه کشورهای جهان از سوی بانک جهانی منتشر می‌شود.

توصیف آماری هر یک از شاخص‌ها بصورت جداگانه برای یک بازه زمانی معین مشاهده روشنی را در اختیار ما قرار نمی‌دهد چون عمده تحولات نهادی تحولات تدریجی و بطیئ هستند. در صورتی که با میانگین‌گیری هر شاخص در فاصله زمانی معین می‌توان این آمار را تا حدودی گویا کرد. لذا، اگر از امتیاز شاخص‌های نهادی بانک جهانی در فاصله سالهای مورد مطالعه (۲۰۰۷-۱۹۹۶) میانگین ساده بگیریم، می‌توانیم روند متوسط این شاخص‌ها را در ایران پیگیری کنیم. با توجه به مشاهدات نمودار ۲، می‌توان دریافت که در فاصله این سالها، ایران به طور متوسط در چهار شاخص، پایین‌ترین نمره و در نتیجه نامساعدترین محیط نهادی را داشته است. این شاخص‌ها به ترتیب عبارتند از: حقوق مالکیت، سیستم مالی، فساد و سرمایه گذاری. نمره شاخص حقوق مالکیت و سیستم مالی، یکسان و حدود ۱۰ است. معنای تلویحی این مشاهده آن است که در سالهای مورد بررسی، محیط نهادی از جانب چهار حوزه آسیب دیده است؛ حقوق مالکیت خصوصی به درستی تعریف و تضمین نشده است و هنوز ریسک سلب مالکیت در ایران وجود دارد. سیستم مالی متشکل در اقتصاد کشور وجود ندارد. سطح و گستره فساد به طور معکوسی فرآیند توسعه اقتصادی ایران را تحت الشعاع قرار داده است به طوری که کارآفرینان انگیزه پیدا می‌کنند به سمت فعالیت‌های غیررسمی حرکت کنند. همچنین، به



دلیل فقدان حقوق مالکیت باثبات و امن، تشکیل سرمایه در کشور با کندی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، محیط نهادی ایران بر اساس تحلیل های بانک جهانی محیطی نامن و نامساعد برای رشد اقتصادی است.

نمودار ۲- متوسط نمره شاخص های نهادی در ایران در فاصله ۱۹۹۶-۲۰۰۷ (بانک جهانی، ۲۰۰۷)



رویکرد بنیاد هریتیج^{۳۷}

رویکرد بنیاد هریتیج به محیط نهادی اساساً رویکرد "امنیت سرمایه گذاری" است و طبق این رویکرد، دولت ها با «فشار یا اجبار بیش از حد»، محیط سرمایه گذاری اقتصادی را نامن می‌سازند. "امنیت اقتصادی"^{۳۸} زمانی محقق می‌شود که آزادی اقتصادی، توسط دولت تأمین و تضمین شده باشد. "آزادی اقتصادی"^{۳۹} عبارت است از امکان تولید، توزیع

و مصرف کالاها و خدمات، بدون وجود فشار یا اجبار بیش از حد توسط دولت. "حد فشار دولت"، حدی از الزام و اجبار است که برای تضمین حقوق مالکیت عاملان اقتصادی و شهروندان ضرورت دارد. همانطوری که از رویکرد بنیاد هریتیج روشن می‌شود اقتصادی که در آن امنیت اقتصادی برقرار باشد اقتصادی آزاد و مساعد برای هرگونه فعالیت اقتصادی کارآ قلمداد می‌شود. همینطور، اقتصادهای غیرآزاد اقتصادهایی هستند که حقوق مالکیت عاملان اقتصادی در آن ناامن و بی‌ثبات است. لذا امنیت اقتصادی و آزادی اقتصادی به عنوان مؤلفه‌های اصلی محیط نهادی دو روی یک سکه هستند. محیط نهادی امن و آزاد محیطی است که زمینه تحریک رشد اقتصادی را فراهم می‌کند و، در مقابل، محیط نهادی ناامن و غیرآزاد با طرد سرمایه‌گذاری موجبات کندی رشد را باعث می‌شود. واضح است که سنجش کمی محیط نهادی با رویکرد امنیت و آزادی اقتصادی به دلیل گستره مؤلفه‌های آن دشوار است اما بنیاد هریتیج، بر اساس ۵۰ متغیر مستقل سعی کرده است که نمایی از آزادی اقتصادی در کشورها را ترسیم کند. این ۵۰ متغیر، در واقع، زیرشاخص‌های ده شاخص کلی هستند که به شرح زیر طبقه بندی و ارایه می‌شوند:

- (۱) تجارت
- (۲) بارمالی
- (۳) دخالت دولت
- (۴) سیاست پولی
- (۵) سرمایه‌گذاری خارجی
- (۶) بانکداری
- (۷) دستمزدها و قیمت
- (۸) حقوق مالکیت
- (۹) مقررات
- (۱۰) بازار غیر رسمی

هر شاخص، نمره ای بین ۱-۵ به خود می گیرد. "نمره یک"، نشانه بهترین و "نمره ۵"، نشانه بدترین کیفیت نهادی است. نمره کلی هر کشور، میانگین ساده نمرات مربوط به شاخص های دهگانه فوق است. کشورهایی که نمره کل آنها، کمتر از ۱/۹۵ باشد، «آزاد یا امن» تلقی می شود. کشورهایی که نمره کل آن ها، در فاصله ۲/۹۵-۲ قرار می گیرد، «عمدتاً آزاد» یا «عمدتاً امن» است. کشورهایی که نمره کل شان، در فاصله ۳-۳/۹۵ است، «عمدتاً غیر آزاد یا عمده‌تاً غیر امن» هستند. آن دسته از کشورهایی که نمره کل شان، بیش از ۴ است، کشورهای «تحت فشار» یا «ناامن» هستند؛ در این کشورها اندازه دولت بسیار بزرگ و دخالت دولت به مراتب گسترده است.

نمره شاخص "آزادی اقتصادی" برای ایران در سال ۲۰۰۶، ۴/۵۱ می باشد که از بین ۱۶۵ کشور مورد بررسی، مرتبه ۱۶۵ را داراست. نمره کل ایران در فاصله سال های ۲۰۰۶-۱۹۹۶ به صورت جدول زیر می باشد. براساس این اطلاعات، نمره ایران در این فاصله زمانی، هیچگاه از ۴،۲۱ در سال ۲۰۰۵ پایین تر نبوده است. نمره ایران حاکی از ناامن بودن فضای سرمایه گذاری در اقتصاد می باشد. این امر در کاهش توان رقابتی بخش های اقتصادی بویژه صنعت، نقش تعیین کننده دارد (جدول ۱ را مشاهده کنید).

اگر بخواهیم وضعیت دقیق هر یک از شاخص های دهگانه را در طول سالهای مورد مطالعه بررسی کنیم می توانیم از طریق میانگین گیری ساده این شاخص ها، روند آنها را مشاهده کنیم؛ با محاسبه میانگین ساده هر یک از شاخص های دهگانه بنیاد هریتیج در فاصله این سالها، می بینیم که به جز در دو شاخص بار مالی و کنترل دستمزدها و قیمتها، که متوسط نمره شان ۴/۵-۴ است، بقیه شاخص ها نمره ۵ را گرفته اند که در مجموع حاکی از غیررقابتی بودن اقتصاد ایران می باشد (نمودار ۳ را ملاحظه کنید). به عبارتی، محیط نهادی که شاخص های مذکور برای اقتصاد ایران ترسیم می کند نامطلوب تر از نمای ترسیم شده توسط شاخص های بانک جهانی است. طبق تحلیل بنیاد هریتیج، تعرفه های بالا، فقدان حقوق مالکیت خارجی شفاف، گسترش اقتصاد غیررسمی، وجود مقررات بازدارنده، سیاستهای پولی انبساطی و ایجاد تورم، و دخالت گسترده دولت در فعالیت های

اقتصادی باعث شده اقتصاد ایران از محیط رقابتی فاصله بگیرد و به یک اقتصاد ناامن برای سرمایه‌گذاری تبدیل گردد. در چنین شرایطی انتظار می‌رود محرک‌های بازدارنده زیادی برای رشد اقتصادی کشور وجود داشته باشد.

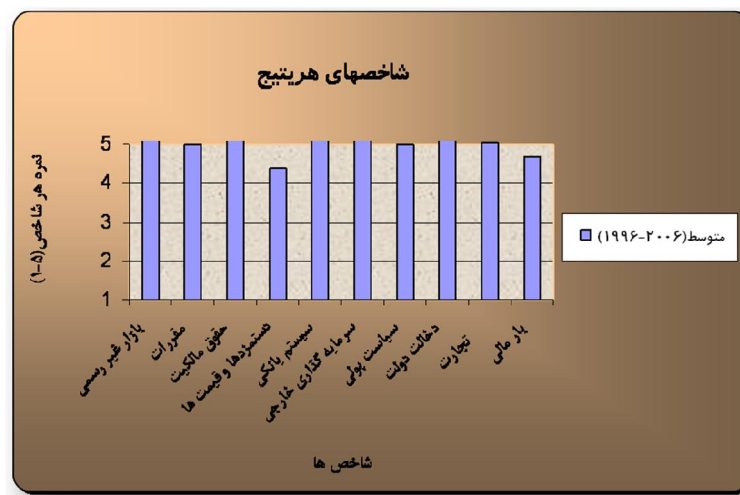
به هر حال، هرچند شاخص‌های مذکور شاخص‌هایی هستند که بر روش‌شناسی معتبر آماری مبتنی هستند، صرف اتکا به آنها در تعمیم نتایج انتظاری و تئوریک ممکن است گمراه‌کننده باشد. به همین دلیل، در ادامه سعی می‌کنیم با ارایه یک مدل اقتصادسنجی به مشاهده منطقی‌تری از محیط نهادی و اثر آن بر رشد اقتصادی دست یابیم.

جدول ۱- شاخص بنیاد هریتیج در مورد آزادی اقتصادی ایران (بنیاد هریتیج، ۲۰۰۶)

سال	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
آزادی اقتصادی	۴,۷۹	۴,۸	۴,۷۱	۴,۵۱	۴,۶۹	۴,۸۴	۴,۶۳	۴,۳	۴,۳۱	۴,۲۱	۴,۵۱

نمودار ۳- متوسط امتیاز شاخصهای نهادی بنیاد هریتیج در فاصله ۲۰۰۶-۱۹۹۶ (بنیاد

هریتیج، ۲۰۰۶)



پیشینه مطالعات نظری و تجربی

طبق نظر اقتصاددانان سیاسی، رشد اقتصادی را می‌توان با یک معادله عمومی تری نشان داد که در آن فرض می‌شود GDP تابع عوامل تولید به کار گرفته شده یعنی نیروی کار، سرمایه، بهره‌وری آنها و نهادها می‌باشد.^۱ این اقتصاددانان به طور خاص بر شرایط طبیعی، دولت و روابط بین‌المللی تأکید می‌کنند. بعدها بسیاری از نظریه‌پردازان، بویژه آنان که در سنت نئوکلاسیکی پرورش یافته‌اند، اهمیت نهادها را در فرآیند رشد اقتصادی نادیده گرفتند. اما به هر حال، بسیاری از مقالاتی که در دو دهه گذشته انتشار یافته‌اند بار دیگر، بر اهمیت نهادها به عنوان عوامل پشتیبان رشد اقتصادی صحنه گذاشته‌اند.

رودریک (۲۰۰۲)^۱، یکی از جامع‌ترین تحلیل‌ها را درباره نقش نهادها در فرآیند رشد اقتصادی ارائه نمود. تحلیل وی نقش حقوق مالکیت، نهادهای مقرراتی، نهادهای تثبیت اقتصاد کلان، نهادهای تأمین اجتماعی و نهادهای مدیریت تنش را در نظر گرفت. مشاهدات رودریک نشان می‌دهد که اگرچه در ساختار و کارایی نهادهای مذکور و رشد اقتصادی کشورها نوعی واگرایی وجود دارد، اما در مجموع، کشورهای با کیفیت بالاتر نهادها، نرخ رشد اقتصادی بالاتری را نشان می‌دهند. رودریک تأکید می‌کند که هر اقتصاد بازار دارای کارکرد خوب^۲، آمیزه‌ای از دولت و بازار، دخالت و لسه فر است. کارایی این آمیزه است که اهمیت دارد. رودریک، همچنین تنش رژیم‌های سیاسی را در تعیین عملکرد اقتصادی تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که دلیل چندان قوی بر این باور وجود ندارد که دموکراسی به رشد پایین‌تری منجر می‌گردد. همچنین، هیچ دلیلی بر ناکارآمد بودن الزامی دموکراسی وجود ندارد، هر چند در بلند مدت، دموکراسی به رشد اقتصادی کمک می‌کند. رودریک مثال می‌آورد که در آسیای جنوب شرقی، اقتدارگرایی^۳ به رشد کمک کرده است در حالی که در آفریقا و آمریکای لاتین هیچ کمکی به رشد نکرده است. برخی از اصلاحات موفق دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تحت سیطره رژیم‌های اقتدارگرا اجرا شدند. با این حال، موفق‌ترین تحولات (گذارها) در میان کشورهای سوسیالیستی در دموکراتیک‌ترین کشورها رخ داده است.

بای و وی (۲۰۰۰)^{۴۴} اثرات کیفیت بوروکراتیک برحسب سطح فساد بر سیاستگذاری اقتصاد کلان بویژه بر سیاستهای اقتصاد باز را تحلیل نموده‌اند. برای این منظور، آثار کنترل‌های سرمایه و بحران مالی را تحلیل کرده‌اند. فساد بوروکراتیک به تقلیل توانایی دولت در جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی منجر می‌شود. دولت نیازمند اتکا بر کنترل سرمایه و بحران مالی است. بنابراین بوروکراسی فاسد تمایل به کاهش کارایی بازار، کارایی کلی اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی دارد.

کابلرو و هامور^{۴۵} (۲۰۰۰) در مقاله‌شان نقش نهادهای مختلف و به طور خاص، تخریب خلاق، را بر رشد اقتصادی ارزیابی می‌کنند. طبق تحلیل این محققان، یک چارچوب نهادی کارآ، در اجرای تکنولوژیهای جدید، تخصیص مجدد نیروی کار و بالا نگه داشتن توسعه‌های اخیر در اقتصاد جهانی اهمیت حیاتی داشته است. فرآیند تخریب خلاق، یعنی، اجرای تکنولوژیهای جدید و جایگزینی تکنولوژیهای قدیم، اغلب توسط توسعه‌نیافتگی مالی، محیط‌های قراردادی ناکافی و کوتاه نگری سیاسی^{۴۶} ممانعت می‌شود. تمام این عوامل به رشد اقتصادی پایین‌تر کمک می‌کنند.

لاک موئرس (۲۰۰۲)، عملکرد ۲۵ اقتصادگذار را در دوره ۱۹۹۵-۱۹۹۰ آزمون کرد. نتایج برآورد رگرسیونی حاکی از آن است که نهادها (به طور خاص، دولت) برای رشد و بویژه FDI اهمیت معناداری دارد. وی همچنین دریافت که همبستگی میان نهادها و FDI احتمالاً یک علیت (مستقیم) است. در اقتصادهای گذار، به جای نهادها، فقط جنگ و تورم به طور نسبی اهمیت بیشتری برای عملکرد رشد داشته است. این مشاهده نشان می‌دهد که در اقتصادهای گذار، تثبیت اقتصاد کلان و صلح نبایستی اولویت‌های سیاستی اصلی باشد و این کار تقریباً با نهادسازی پیگیری می‌شود. تحلیل موئرس با وجود اینکه روشنگریهای قابل توجهی دارد اما از آنجا که بر دوره بحران تمرکز کرده است، نتایج آن از مسائل سیکلی (ادواری) رنج می‌برد. برگ و دیگران (۱۹۹۹)، نقش نسبی متغیرهای اقتصاد کلان، سیاستهای ساختاری و شرایط اولیه را در تبیین مسیر زمانی محصول در ۲۶ اقتصاد گذار در دوره ۱۹۹۷-۱۹۸۹ آزمون کردند. با وجود ضعف در تصریح مدل اقتصادسنجی، نتایج تحقیق ایشان به اهمیت اصلاحات

ساختاری (شرایط اولیه و متغیرهای اقتصاد کلان) در تبیین تفاوت‌های بین کشوری در عملکرد و زمان‌بندی بهبود اشاره دارد. از میان متغیرهای ساختاری، آزادسازی داخلی و خارجی و شرایط بخش خصوصی، که به عنوان پراکسی‌هایی برای تغییرات کیفیت نهادی به کار می‌رود، همه معنادار هستند. در واقع، اصلاحات ساختاری، چنانکه انتظار می‌رود، اثر مخربی بر بخش دولتی در آغاز گذار دارد اما در سالهای بعدی گذار نقش کمکی دارد. این تحلیل بر آزادسازی متمرکز است و به طور مشخص به کیفیت نهادی نپرداخته است. اگرچه آزادسازی، یک بخش اساسی چارچوب نهادی است معقول به نظر می‌رسد که کیفیت نظام حقوقی، حمایت از حقوق مالکیت و کیفیت نظام مالی را نیز برای دستیابی به نتایج بهتر ملاحظه کنیم.

روش شناسی تحقیق

در این تحقیق از برآورد یک مدل اقتصادسنجی به عنوان یک روش تحقیق کمی برای آزمون فرضیه تحقیق استفاده می‌کنیم.

مبانی نظری مدل رگرسیونی تحقیق

رویکرد اقتصادسنجی به نقش نهادها در رشد اقتصادی به طور وسیعی در ادبیات اخیر اقتصاد نهادگرا مشاهده می‌شود. گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) همه مطالعات صورت گرفته در این خصوص را در قالب مدل‌های مختلف برآورد و ارزیابی نموده اند. پرسش محوری آنها این است که آیا نهادها علت رشد هستند^{۴۷} (که عنوان مقاله این محققان نیز هست). این محققان برای پاسخ به این پرسش، دو نگرش (نهادی و توسعه) را مقابل هم قرار داده و رابطه دوسویه بین رشد و نهادها را نتیجه می‌گیرند. مبانی نظری مدل این محققان مبتنی بر دیدگاه نهادگرایان و طرفداران سرمایه انسانی است.

نهادگرایان معتقدند که نهادها موضوعیت دارند و تغییرات نهادی مقدمه عملکرد اقتصادی کار است. این دیدگاه، همانطور که ذکر شد، به طور خاص توسط داگلاس نورث به وضوح اثبات شده است. نورث معتقد است انسانها نهادها را جهت کاهش ناطیمنانی در

مبادلات بشری پدید می آورند (نورث، ۲۰۰۰: ۱۹). «نهادها قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنشهای متقابل انسانی را ساختارمند می کنند. آنها از قواعد رسمی (مانند قانون اساسی) قواعد غیر رسمی (مانند ارزشهای رفتاری و عرف) و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده اند» (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۰). از دید نورث، میان نهادها و سازمانها تفاوت وجود دارد؛ اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم سازمانها بازیکنان خواهند بود (نورث، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰). سازمانها انعکاس دهنده فرصتهایی هستند که نهادها ایجاد می نمایند؛ «اگر چارچوب نهادی برای دزدی و فعالیتهای خلاف پاداش دهد در این صورت سازمانها در جهت خلافکاری و دزدی سامان می یابند و اگر چارچوب نهادی به فعالیتهای تولیدی پاداش دهد در این صورت سازمانهایی به وجود می آیند که فعالیتهای مولد و تولیدی را ترویج می نماید» (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱). تحول نهادی نیز حاصل تعامل میان سازمانها و نهادهاست. سازمانها در پیگیری اهداف خود به تدریج ساختار نهادی را تغییر می دهند. «علت تغییرات این است که افراد پی می برند با تجدید ساختار مبادلات سیاسی یا اقتصادی بهتر می توانند عمل کنند. منشأ تغییر در تلقی افراد ممکن است نسبت به اقتصاد عاملی بیرونی، مانند تغییر در قیمت و کیفیت در اقتصادی دیگر، باشد که بینش افراد را نسبت به فرصتهای سود آور تغییر میدهد» (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱). نورث به یادگیری نیز به عنوان عامل تغییر در بلند مدت اشاره می کند که عامل یادگیری نیز تلاش سازمانها برای بقاست. «عامل تغییر شخص کارآفرین است که به محرکهای جافتاده در چارچوب نهادی واکنش نشان می دهد. منشأ تغییر، رجحانها یا قیمتهای نسبی در حال تغییر است... تغییرات قیمتهای نسبی انگیزه های افراد در کنشهای متقابل انسانی را دگرگون می کند» (نورث، ۱۳۷۷-۱۳۵۰). به نظر نورث، تغییرات قیمت در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی دارد؛ زیرا نه تنها سازمانهایی که قرار است به تغییرات قیمتی عکس العمل نشان دهند، در کشورهای مختلف، از نظر قدرت چانه زنی و در نتیجه تغییراتی که می توانند به وجود آورند متفاوتند بلکه «کنشگران با توجه به پیشینه متفاوت و بازخورد ناقص نتایج، مدل های ذهنی متفاوتی خواهند داشت و بنابراین سیاستهای متفاوتی را در پیش خواهند

گرفت» (همان: ۱۶۰). در اینجا توجه به دو نکته ضروری است؛ اول اینکه، تغییرات قیمت نسبی همیشه به تحول نهادی نمی انجامد و گاه طرفین مبادله به این نتیجه می رسند که با وجود تغییر قیمتها، تخصیص منابع را در چارچوب نهادی موجود انجام دهند. دوم اینکه، تغییرات گاه ناپیوسته هستند و مواردی مانند جنگها، انقلابها و بلایای طبیعی منشأ تغییرات ناگهانی و ناپیوسته می شوند (همان: ۱۴۳).

به نظر او نهادها و ساختار انگیزشی که حاصل نهادهای جامعه هستند عامل اصلی توسعه یا عدم توسعه کشورها هستند. در واقع اگر مجموعه نهادها تولید و نوآوری را تشویق نمایند مسیر توسعه را هموار می کنند. «اگر فعالیتهای با بهره وری فزاینده بالاترین منفعت را داشته باشند آنگاه اقتصاد رشد می کند» (نورث، ۲۰۰۰: ۲۲).

البته نورث نهادهای کشورها را تبلور باورها می داند و لذا معتقد است نهادها را نمی توان به کشورها صادر نمود؛ «انتقال قواعد اقتصادی و سیاسی رسمی از اقتصادهای بازاری غربی موفق به اقتصادهای جهان سوم و اروپای شرقی شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نمی باشد. خصوصی سازی داری علاج کننده عملکرد ضعیف اقتصادی نیست» (نورث، ۲۰۰۰: ۲۵). برخلاف نظر اقتصاددانان توسعه و نئوکلاسیک، «تصحیح قیمتها» تنها زمانی و در جایی مطلوب است که از پیش مجموعه ای از حقوق مالکیت کارآ و اجرای آن وجود داشته باشد. بر این اساس، برخی از مهم ترین ویژگی های کشورهای جهان سوم از نظر نورث عبارتند از:

- ۱) بی ثباتی و ناامنی حقوق مالکیت
- ۲) فقدان ساختار نهادی رسمی
- ۳) اجرای ضعیف قوانین
- ۴) موانع ورود و محدودیتهای انحصارگرانه
- ۵) درگیری با مسایل پیش پا افتاده (مانند سالها انتظار برای نصب یک دستگاه)
- ۶) فقدان انگیزه برای سرمایه گذاری در دانش یا هدایت اشتباه انگیزه ها
- ۷) نقص مدل های ذهنی بازیگران (نورث، ۱۳۷۷: ۱۰۰)

در مقابل رویکرد نهادی، حامیان سرمایه انسانی معتقدند که برای تحریک رشد، "سرمایه انسانی کافی است"^{۴۸}. لیپسی (۱۹۶۰) معتقد بود که رشد درآمد و سرمایه انسانی باعث بهبود نهادی می‌گردد. به نظر لیپسی، آموزش برای توانمندسازی شهروندان به توجه نهادهای دولتی نیاز دارد. سواد، دانش شهروندان درباره تخلفات دولت را افزایش می‌دهد. از لحاظ تجربی، این فرضیه لیپسه که رشد به نهادهای سیاسی بهتری منجر می‌شود، در تحقیقات زیادی مورد حمایت قرار گرفته است.

گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) بر مبنای تقابل نظری این دو نگرش، نقش هر دو عامل (نهادهای و سرمایه انسانی) را در مدل اقتصادسنجی وارد می‌کنند. در مدل عمومی اقتصادسنجی که توسط گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) ارائه شده، نقش نهادها از یکسو و نقش سرمایه انسانی از سوی دیگر به طور همزمان بررسی شده است تا درباره پیوند این دو مقوله با رشد اقتصادی به یک قضاوت کمی دست یابند. در این مطالعه، رابطه نهادهای سیاسی (به عنوان جایگزینی برای نهادها) و رشد اقتصادی (رشد تولید ناخالص داخلی سرانه) با استفاده از روش رگرسیون OLS استاندارد بر آورد شده است. متغیر وابسته در مدل این محققان، رشد GDP سرانه بین ۱۹۶۰ و ۲۰۰۰ است. متغیرهای توصیفی آن عبارتند از:

۱- سطح اولیه درآمد سرانه (بارو، ۱۹۹۱)

۲- آموزش ابتدایی

۳- سهم جمعیت کشور در مناطق معتدل

۴- هشت متغیر نهادی (که هر یک در زمان معینی وارد شده‌اند)

نتایج مطالعه مذکور، مشاهدات استاندارد همگرایی و نیز تأثیر شرایط آب و هوایی را تأیید می‌کند. همچنین نتایج حاکی از آن است که سطح اولیه آموزش، یک پیش‌بینی کننده قوی رشد اقتصادی متعاقب است. یک تفسیر این نتیجه، از نظریه‌های رشدی که در آنها سرمایه انسانی اثرات خارجی تکنولوژیکی معناداری به وجود می‌آورد حمایت می‌کند (مانند لوکاس، ۱۹۸۸). به هر حال، مشاهدات پریچت (۲۰۰۰)^{۴۹} نشان می‌دهد که بازدهی‌های اقتصادی آموزش در کشورهای در حال توسعه، چندان بالا نیست. یک تفسیر جایگزین، تفسیر لیپسه (۱۹۶۰) است



که مطابق آن، سرمایه انسانی به سیاست‌های سودمندتر^{۵۰}، تنش کمتر و ثبات سیاسی بیشتر منجر می‌شود.

اثر خارجی سرمایه انسانی در اصل تکنولوژیکی نیست بلکه سیاسی است: قضات و قانونگذاران جایگزین اسلحه‌ها می‌گردند. در عوض، این بهبودها امنیت بیشتری را برای مالکیت و رشد اقتصادی فراهم می‌آورند. این تفسیر با مشاهده آلسینا و دیگران (۱۹۹۶)^{۵۱} سازگار است که ثبات سیاسی، رشد اقتصادی را پیش‌بینی می‌کند. سرانجام، شواهد نشان می‌دهد که همبستگی قوی میان رشد اقتصادی در طول یک دوره و متوسط ارزیابی‌های کیفیت نهادی در طول همان دوره وجود دارد. این ارزیابی‌ها (سنجه‌ها) عبارتند از: محدودیت‌های اجراء، ریسک سلب مالکیت، اثربخشی دولت و خودکامگی^{۵۲}. در مقابل، هیچ رابطه‌ای میان رشد و معیارهای مربوط به حقوق اساسی^{۵۳} نظیر استقلال قضایی، تجدیدنظر در قانون اساسی، تکرر و نمایندگی نسبی وجود ندارد.

ارایه مدل

اگر مبانی نظری مدل گلیسر و دیگران (۲۰۰۴) پذیرفته شده باشد اکنون می‌توانیم با اتکا به مطالعه آنها، مدل عمومی زیر را برای آزمون رابطه نهادها و رشد اقتصادی در ایران معرفی کرده و نقش سرمایه انسانی را هم در کنار نهادها ملاحظه کنیم^{۵۴}:

$$Y_t = \alpha + \beta Institution + \chi Human Capital + \gamma other + \varepsilon$$

که در آن:

Y: متغیرهای رشد اقتصادی

Institution: متغیرهای نهادی

Human Capital: سرمایه انسانی

Other: سایرمتغیرها

ε: جمله اخلاص

می باشد. تفسیر ضرایب مربوط به متغیرهای نهادی با توجه به شاخص های مختلفی که انتخاب می شود متفاوت است. در انتخاب شاخص های نهادی دو مؤلفه در دسترس بودن داده ها و اعتبار آماری آنها مورد توجه واقع شده است. در بیشتر مطالعات، و به طور خاص مطالعه گلیسر و دیگران (۲۰۰۴)، اطلاعات نهادی بانک جهانی، بنیاد هریتیج، خانه آزادی، راهنمای بین المللی ریسک کشوری (ICRG)^{۵۵} و واحد اطلاعات اکونومیست (EIU)^{۵۶} مورد استفاده قرار گرفته است. اما اطلاعات دو سازمان اخیر در کشور به راحتی قابل دسترس نیست و به همین دلیل، شاخص هایی که در اینجا انتخاب شده اند عبارتند از:

۱) شاخص فساد بانک جهانی (۲۰۰۷)^{۵۷}

۲) شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج (۲۰۰۷)

۳) شاخص آزادی (حقوق سیاسی و آزادی مدنی) خانه آزادی (۲۰۰۶)

انتخاب شاخص برای سرمایه انسانی هم دشوار است اما در غالب مطالعات تجربی از نرخ باسودای بزرگسالان استفاده می شود. لذا به تبعیت از گلیسر و دیگران (۲۰۰۴)، برای سرمایه انسانی از شاخص نرخ باسودای بزرگسالان (بانک جهانی، ۲۰۰۶) استفاده می کنیم.^{۵۸} سایر متغیرهای کلان اقتصادی که برای کنترل نتایج برآورد مدل استفاده شده است عبارتند از:

۱) سهم صادرات از GDP

۲) نرخ رشد سالانه جمعیت

۳) سطح اولیه تولید ناخالص داخلی (سرانه)

از بین سه متغیر فوق، نرخ رشد جمعیت و سطح اولیه تولید ناخالص داخلی متغیرهایی هستند که در غالب مدل های اقتصادسنجی وارد شده اند. دلیل مهم این امر، اشاره نهادگرایان بویژه داگلاس نورث بر نقش رشد جمعیت و شرایط اولیه^{۵۹} اقتصاد در فرآیند رشد اقتصادی است که بسیار مهم تلقی می شوند.

شاخص های رشد (Y) مورد نظر در اینجا، که از بانک جهانی (WDI, ۲۰۰۶) گرفته شده

اند، عبارتند از:



- (۱) لگاریتم تولید ناخالص داخلی
- (۲) رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (بر اساس روش برابری قدرت خرید، PPP)

برآورد مدل و یافته‌ها

اگر شاخص‌های انتخاب شده برای مدل به درستی بیانگر واقعیات باشند آنگاه می‌توانیم مدل را برآورد و نتایج را ارزیابی نماییم. در برآورد مدل سعی شده است هر یک از شاخص‌های انتخاب شده برای نهادها در یک معادله اقتصادسنجی آورده شوند. نتایج رگرسیون برآورد شده بر مبنای شاخص فساد بانک جهانی نشان می‌دهد که نقش فساد (با وقفه و بدون وقفه) در تغییرات تولید ناخالص داخلی معنادار است به طوری که تغییرات لگاریتمی در تولید ناخالص داخلی به طور معکوسی از سطح فساد در اقتصاد اثر می‌پذیرد. به هر حال، فساد یکی از آسیب‌های مترتب بر کیفیت نهادی بد است که بر رشد اقتصادی اثر منفی معناداری می‌گذارد. مشکلی که در مورد شاخص فساد وجود دارد که خود فساد یکی از نشانه‌های کیفیت نهادی بد است و خود مستقیماً یک شاخص نهادی نیست. به همین دلیل، لازم است از شاخص‌های بهتر و دیگری برای نشان دادن نقش نهادها استفاده شود.

شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج رایج ترین شاخصی است که برای سنجش محیط نهادی در مطالعات مختلف استفاده می‌شود. در مدل مبتنی بر شاخص بنیاد هریتیج در می‌یابیم که به هنگام وارد کردن متغیرهای متعارف، مانند نرخ رشد جمعیت، در کنار شاخص آزادی اقتصادی، اثر هیچیک از متغیرهای توضیحی (رشد جمعیت، باسوادی بزرگسالان و شاخص آزادی)، معنی دار نیست. این نتیجه بدان معنا نیست که اثر متغیرهای متعارف بر رشد اثر معناداری ندارند بلکه دقیقاً متضمن این نتیجه است که آزادی اقتصادی به عنوان یک نهاد اثر تعیین‌کننده تری نسبت به سایر عوامل دارد. همین نتیجه، وقتی حاصل می‌شود که از نهادهای اقتصادی به سمت نهادهای سیاسی حرکت کنیم. در مورد نهادهای سیاسی، عمده ترین شاخص‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرند شاخص های خانه

آزادی (۲۰۰۶)^{۶۰} هستند. برآورد مدل بر مبنای این شاخص‌ها، حاکی از معنادار بودن نقش نهادهای سیاسی در رشد می‌باشد. به عبارتی، ارتقاء حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی موجب افزایش معنادار رشد تولید ناخالص داخلی سرانه می‌گردد. در این حالت، رشد از GDP با وقفه و سرمایه انسانی نیز اثر می‌پذیرد. اثر سرمایه انسانی نسبت به نهادها در مدل مبتنی بر آزادی اقتصادی ضعیف است اما در مدل مبتنی بر نهادهای سیاسی خانه آزادی اثر آن معنادار و قوی است (جدول ۲ را ملاحظه کنید).

متغیرهای وابسته	متغیرهای مستقل							R ² (درصد)	
	فساد (بانک جهانی)	آزادی اقتصادی (هریتیج)	شاخص آزادی (خانه آزادی)	رشد جمعیت	سهم تجارت از GDP	نرخ باسوادی بزرگسا لان	تولید ناخالص داخلی سرانه با یک وقفه)		سهم صادرات از GDP
مدل اول (لگاریتم GDP)	-0/55 (-3.42)							-45 (1.58)	74
مدل دوم (رشد GDP سرانه)		۷,۰۷ (۱,۹۵)		-31 (0/33)		0/03 (0/3)			89
مدل سوم (رشد GDP سرانه)			-9.35 (-3.15)			1.3 (2.11)	-0.01 (-3.4)		70

جدول ۲- برآورد مدل‌های مختلف برای آزمون رابطه نهادها و رشد اقتصادی در ایران

ایران		
مدل	نتیجه (نتایج)	روش برآورد
مدل اول	نقش فساد(با وقفه و بدون وقفه) در تغییرات تولید ناخالص داخلی معنادار است.	OLS
مدل دوم	به هنگام وارد کردن متغیرهای متعارفی مانند نرخ رشد جمعیت در کنار شاخص آزادی، اثر هیچیک از متغیرهای توضیحی (رشد جمعیت، باسوادی بزرگسالان و شاخص آزادی)، معنی دار نیست.	OLS
مدل سوم	ارتقاء حقوق مدنی و آزادی های سیاسی موجب افزایش معنادار رشد تولید ناخالص داخلی سرانه می گردد. در این حالت، رشد از GDP با وقفه و سرمایه انسانی نیز اثر می پذیرد.	OLS

جدول ۳- خلاصه نتایج برآورد مدلها

نتیجه گیری و بحث

نقش نهادها در رشد اقتصادی، توسط اقتصاددانان بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. داگلاس نورث نشان داد که نهادها موضوعیت دارند و عملکرد اقتصادی هر کشور را تغییرات نهادی آن کشور تعیین می کند. در مقابل، برخی رویکردها ادعان می کنند که عوامل غیرنهادی مانند سرمایه انسانی وجود دارد که اثرگذاری نهادها بر رشد اقتصادی را کم رنگ می کند. پرسش محوری مقاله این بود که آیا، نهادها در رشد اقتصادی ایران موضوعیت دارند یا خیر. برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید محیط نهادی کشور را ارزیابی بکنیم و نشان دهیم که محیط نهادی اقتصاد ایران برای تحریک رشد اقتصادی چگونه است. ارزیابی محیط نهادی اقتصاد ایران از منظر نهادهای اقتصادی سیاسی صورت گرفته است. بر اساس اطلاعات بانک جهانی در خصوص آزادی اقتصادی، اقتصاد ایران به طور متوسط در چهار حوزه نهادی، نامساعد بوده است. این حوزه ها به ترتیب عبارتند از: حقوق مالکیت، سیستم مالی، فساد و سرمایه گذاری. همچنین، مشاهدات نهادهای بین المللی از

آزادی اقتصادی ایران در فاصله سالهای ۲۰۰۶-۱۹۹۶، حاکی از وجود ساختار غیررقابتی برای فعالیتهای اقتصادی است. بنابراین، تحریک رشد اقتصادی ایران مستلزم وجود محیط نهادی مناسب در آن برای تسهیل کردن فعالیتهای اقتصادی از طریق کاهش هزینههای مبادله است. در واقع، وجود نهادهای اقتصادی و سیاسی ناکارآمد مانند حقوق مالکیت ناامن و بی ثبات باعث شده انگیزه های کافی برای سرمایه گذاری و در نتیجه افزایش محصول وجود نداشته باشد. طبیعی است که انتظار داشته باشیم چنین محیطی مانع رشد اقتصادی گردد. انتظارات تئوریک در چارچوب مدل اقتصادسنجی برآورد گردید؛ نتایج رگرسیونهای برآورد شده حاکی است که نمی توان نقش نهادها را در کنار عوامل مهمی مانند سرمایه انسانی نادیده گرفت و در همان حال، سرمایه انسانی بخودی خود نقش تعیین کننده ندارد. وقتی اثر نهادهای اقتصادی را نسبت به سرمایه انسانی مقایسه می کنیم نهادها نقش تعیین کننده تری دارند و این بدان معناست که در اقتصاد ایران، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی نیز مستلزم یک محیط نهادی کارآمد است. کیفیت نهادی در فرآیند اثرگذاری عوامل غیرنهادی مانند سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی نیز مؤثر است. بنابراین، یافته اصلی مقاله این است که نهادها چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم، روی رشد اقتصادی ایران اثر معنادار بر جای می گذارند. توصیه سیاستی ناشی از چنین یافته ای این خواهد بود که دولت در تحقق اهداف رشد اقتصادی باید توسعه نهادی را در اولویت قرار دهد.

یادداشت ها

¹ Glaeser et al, 2004؛ Bulte et al, 2005؛ Acemoglu, Johnson & Robinson, 2003؛ Kumssa & Mbeche, 2004

² -Alston et al., 1999

³ - Todd Buchhols, 1999

⁴ - Malcolm Rutherford, 1995

⁵ - Neale, Walter, 1987

⁶ - Gruchy, Allan, 1987

⁷ Geoffrey M. Hodgson, 1998

⁸ - Veblen, 1898, Theory of the Leisure Class

⁹ - Unfolding Sequence



- ¹⁰- Bush & Tool, 2003
¹¹- Point of Convergence
¹²-Redek&Sujan,2005
¹³- Pro-market dictators
¹⁴- Policy choice
¹⁵- Delong & Shleifer, 1993
¹⁶- Knack & Keefer, 1996
¹⁷- Mauro, 1995
¹⁸- Hall & Jones,1999
¹⁹-Easterly&Levine,2003
²⁰- Dollar & Kraay ,2003
²¹- Lipset,1960
²²- Djankor et al ,2003
²³- Public Policy Choice
²⁴- Pro-investment policies
²⁵- Bulte, Daminia & Deacon,2005 : 1029-1044
²⁶- Resource-intensive
²⁷- Resource Curse
²⁸-Leite, C. and M. Weidmann ,1999
²⁹- Institutional Context
³⁰- Social Infrastructure
³¹-Isham, J., M. Woolcock, L. Pritchett and G. Busby ,2003
³² Sala-i-Martin, X. and A. Subramanian ,2003
³³- Price Volatility
³⁴ Aghion ,Ph. and Stiglitz J. ,2005.
³⁵ Aghion ,Ph.,2003.
³⁶ Score
Heritage Foundation:^{۳۷} مؤسسه‌ای بین‌المللی است که اطلاعات مربوط به کیفیت نهادی را با رویکرد "امنیت اقتصادی" ارائه می‌کند.
- ³⁸ Economic Security
³⁹ Economic Freedom
- ۴۰- می‌توانید نگاه کنید به روستو: ۱۹۹۰
- ⁴¹ -Rodrick, Dani,200۲
⁴²- Well – Functioning Market Economy
⁴³- Authoritarianism
⁴⁴- Chong – En Bai& Shang – Jin Wei, 2000
⁴⁵- Ricardo Caballero & Mohamed Hammour, 2000
⁴⁶-Political Shortsightedness
⁴⁷ "Do institutions cause Growth?"
⁴⁸ Human capital is enough.
⁴⁹- Pritchett, Lant. 2000
⁵⁰- more benign policies
⁵¹- Alesina et al., 1996
⁵²- Autocracy
⁵³- Constitutional



⁵⁴ توجه: برای جلوگیری از پیچیدگی و گستردگی بحث، در اینجا فقط بر نقش همزمان دو عامل سرمایه انسانی و نهادها در رشد پرداخته می‌شود و پرداختن به نقش وفور منابع نیازمند یک بحث مجزا است. لذا در این مقاله به موضوع وفور منابع پرداخته نشده است.

⁵⁵ International Country Risk Guide)ICRG(

⁵⁶ Economist Intelligence Unit)EIU(

⁵⁷ دلیل انتخاب این شاخص این است که آمارهای مربوط به آن در گزارش توسعه جهانی بانک جهانی هر ساله ارائه می‌شود و به راحتی در دسترس محققان قرار می‌گیرد. از حیث تئوری هم مطالعات زیادی وجود دارد که نقش نهادها بر رشد را با توجه به میزان فساد ارزیابی می‌کنند. برای مطالعه بیشتر می‌توانید مراجعه کنید به: Mauro, 1995.

⁵⁸ در مطالعاتی که اثر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی بلندمدت را بررسی می‌کنند، علاوه بر نرخ باسوادی بزرگسالان، از نرخ ثبت نام در مدارس ابتدایی هم استفاده می‌شود.

⁵⁹ Initial Conditions

⁶⁰ این شاخص‌ها در مطالعات زیر به کار رفته اند؛ Glaeser et al., 2004, Acemoglu & Johnson and Robinson, 2004

فهرست منابع

- 1) نورث، داگلاس سی؛ (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- 2) Acemoglu & Johnson and Robinson, 2004, "Institutions as the Fundamental Cause of Long-Run Growth", Working Paper 10481, NBER: <http://www.nber.org/papers/w10481>.
- 3) Aghion, Philippe, 2003, Institutions, Growth and the Washington Consensus: Where Do We Stand?, October 17.
- 4) Alesina, Alberto, and Roberto Perotti. 1994. "The Political Economy of Growth: A Critical Survey of the Recent Literature." The World Bank Economic Review 8:3, pp.351-71.
- 5) Alesina, Alberto, and Dani Rodrik. 1994. "Distributive Politics and Economic Growth." Quarterly Journal of Economics 109, May, pp. 465-90.
- 6) Alston, L. J., Libecap, G. D., and B. Mueller, 1999, Titles, Conflict, and Land Use: The Development of Property Rights and Land Reform on the Brazilian Amazon Frontier, Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- 7) Barro, Robert J. 1991. "Economic Growth in a Cross-Section of Countries." Quarterly Journal of Economics 106:2, pp.407-43.
- 8) Buchholz, Todd G., 1999, New Ideas From Dead Economists: An Introduction to Modern Economic, New York: Plume.
- 9) Bulte, E., R. Damania and R.T. Deacon, 2005, Resource abundance, poverty and development. World Development, forthcoming



- 10) Bush & Tool, 2003, Institutional analysis and economic policy, Kluwer Academic Publishers.
- 11) DeLong, J. Bradford and Andrei Shleifer. 1993. "Princes and Merchants: City Growth before the Industrial Revolution." *Journal of Law and Economics* 36)2(, pp.671-702.
- 12) Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes and Andrei Shleifer. 2003. "The New Comparative Economics," *Journal of Comparative Economics* 31)4(, pp.595-619.
- 13) Dollar, David and Aart Kraay. 2003. "Institutions, Trade and Growth." *Journal of Monetary Economics* 50)1(, pp.133-62.
- 14) Easterly, William and Ross Levine. 2003. "Tropics, germs, and crops: how endowments influence economic development." *Journal of Monetary Economics* 50)1(pp. 3-39.
- 15) Eirik G. Furubotn and Rudolf Richter , 1997, *Institutions and Economic Theory: The Contribution of the New Institutional Economics*, Ann Arbor: The University of Michigan Press.
- 16) Glaeser, Edward et al, 2004, "Do institutions cause growth?", *J. of Economic Growth*, No.9:271-303.
- 17) Gruchy, Allan G. 1987. *The Reconstruction of Economics: An Analysis of the Fundamentals of Institutional Economics*. Westport, CT: Greenwood Press.
- 18) Hall, Robert E. and Charles I. Jones. 1999. "Why Do Some Countries Produce so Much More Output per Worker than Others?" *Quarterly Journal of Economics*, 114)1(, pp. 83-116.
- 19) Hodgson, Geoffrey M. (1998, *The Approach of Institutional Economics*, *Journal of Economic Literature*, 36)1(, March, pp. 166-92.
- 20) Hodgson, Geoffrey M. 2004, "The Evolution of Institutional Economics: Agency, Structure and Darwinism in American Institutionalism", Routledge, London.
- 21) Helliwell, John F., 1994. "Empirical Linkages between Democracy and Economic Growth." *British Journal of Political Science* 24:2, April, pp. 225-48.
- 22) Isham, J., M. Woolcock, L. Pritchett and G. Busby ,2003, *The varieties of resource experience: How natural resource export structures affect the political economy of economic growth.* Middlebury College Economics Discussion Paper No. 03- 08.
- 23) Knack, Steven and Philip Keefer. 1995. "Institutions and Economic Performance: Cross-Country Tests Using Alternative Measures." *Economics and Politics* 7)3(, pp.207-27.
- 24) Kumssa, Asfaw&Mbeche, Isaac, 2004, "The role of institutions in the development process of African countries", *International Journal of Social economics*, Vol.31, No.9, pp.840-854.
- 25) Leite, C. and M. Weidmann ,1999, *Does Mother Nature Corrupt? Natural resources, corruption and economic growth*, WP/99/85, IMF, Washington D.C.
- 26) Lipset, Seymour M. 1960. *Political Man: The Social Basis of Modern Politics*. New York: Doubleday.
- 27) Mauro, Paolo, 1995, *Corruption and Growth*, *Quarterly Journal of Economics*, Vol.11, Issue 2, August, pp.681-712.
- 28) North, Douglass C., 1981 *Structure and Change in Economic History*, New York; W.W. Norton & Co.



- 29) North, Douglass C., 1990 Institutions, Institutional change, and Economic Performance, Cambridge University Press, New York.
- 30) North, Douglass C. and Robert P. Thomas, 1973, The Rise of the Western World: A New Economic History, Cambridge University Press, Cambridge UK.
- 31) North, Douglass C. and Barry R. Weingast, 1989, "Constitutions and Commitment: Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth Century England, Journal of Economic History, 49, 803-832.
- 32) North, Douglass. 1990. Institutions, Institutional Change, and Economic Performance. New York: Cambridge University Press.
- 33) North, Douglass, 1995, "The new institutional economics and third world development", in a book with the same title, edited by: Harris, John & Hunter, Janet and Lewis Colin M., Routledge, London and New York.
- 34) North, Douglass C., William Summerhill and Barry R. Weingast, 2000 "Order, Disorder, and Economic Change: Latin America versus North America," in Bruce Bueno de Mesquita and Hilton L. Root eds. Governing for Prosperity, New Haven; Yale University Press.
- 35) Pritchett, Lant. 2000. "Where has all the education gone?" World Bank Economic Review 15.
- 36) Redek, Tjaša; Sušjan, Andrej, 2005 "The Impact of Institutions on Economic Growth: The Case of Transition Economies", Journal of Economic Issues, Vol. XXXIX,)4(, pp.995-1027.
- 37) Rodrik, Dani, 1999, "Democracies Pay Higher Wages," Quarterly Journal of Economics, CXIV, 707-738.
- 38) Rodrik, Dani et al., 2002. "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development." NBER Working Paper 9305, National Bureau of Economic Research) October(.
- 39) Rutherford, Malcolm, 2001, "Institutional economics: then and now", J. of Economic Perspectives, Vol. 15, No. 3, Summer: 173-194.
- 40) Rutherford, Malcolm, 1994, "Institutions in Economics: the Old and the New Institutionalism", Cambridge University Press: Cambridge, Reprinted 1995 and 1999; Paperback edition 1996.
- 41) Sala-i-Martin, X. and A. Subramanian, 2003, Addressing the natural resource curse: an illustration from Nigeria." NBER Working Paper No. 9804.
- 42) Leite, C. and M. Weidmann, 1999, Does Mother Nature Corrupt? Natural resources, corruption and economic growth, WP/99/85, IMF, Washington D.C.
- 43) Lipset, Seymour M. 1960. Political Man: The Social Basis of Modern Politics. New York: Doubleday.
- 44) Mauro, Paolo, 1995, Corruption and Growth, Quarterly Journal of Economics, Vol. 11, Issue 2, August, pp. 681-712.
- 45) North, Douglass C., 1981 Structure and Change in Economic History, New York; W.W. Norton & Co.
- 46) North, Douglass C., 1990 Institutions, Institutional change, and Economic Performance, Cambridge University Press, New York.
- 47) North, Douglass C. and Robert P. Thomas, 1973, The Rise of the Western World: A New Economic History, Cambridge University Press, Cambridge UK.



- 48) North, Douglass C. and Barry R. Weingast, 1989, "Constitutions and Commitment: Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth Century England, Journal of Economic History, 49, 803-832.
- 49) North, Douglass. 1990. Institutions, Institutional Change, and Economic Performance. New York: Cambridge University Press.
- 50) North, Douglass, 1995, "The new institutional economics and third world development", in a book with the same title, edited by: Harris, John & Hunter, Janet and Lewis Colin M., Routledge, London and New York.
- 51) North, Douglass C., William Summerhill and Barry R. Weingast, 2000 "Order, Disorder, and Economic Change: Latin America versus North America," in Bruce Bueno de Mesquita and Hilton L. Root eds. Governing for Prosperity, New Haven; Yale University Press.
- 52) Rodrik, Dani, 1999, "Democracies Pay Higher Wages," Quarterly Journal of Economics, CXIV, 707-738.
- 53) Rodrik, Dani et al., 2002. "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development." NBER Working Paper 9305, National Bureau of Economic Research) October.
- 54) Rutherford, Malcolm, 2001, "Institutional economics: then and now", J. of Economic Perspectives, Vol. 15, No. 3, Summer: 173-194.
- 55) Rutherford, Malcolm, 1994, "Institutions in Economics: the Old and the New Institutionalism", Cambridge University Press: Cambridge.